

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۵۴)
(ویژه نامه جمعیت و توسعه)

بررسی رابطه اشتغال زنان با عزت نفس آنان با تأکید بر عوامل جمعیتی

دکتر حلیمه عنایت*
دانشگاه شیراز

منصوره دسترنج**
دانشگاه پیام نور، واحد بستک

چکیده

یکی از موارد مهم که امروزه در بسیاری از تحقیقات علمی در دنیا، در پیرامون شناخت ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی و روانی زنان مورد توجه قرار گرفته، مطالعه عزت نفس زنان است. این پژوهش با هدف بررسی رابطه اشتغال زنان با عزت نفس آن‌ها انجام شده است. به این منظور، ۳۷۵ نفر از زنان شهر لار با میانگین سنی ۳۳/۸۶ سال به شیوه پیمایشی مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۷۰/۷ درصد از زنان، خانه دار و بقیه شاغل بوده‌اند. از نظر میزان عزت نفس، بیش از نیمی از زنان (۵۳/۹ درصد) احساسی متوسط نسبت به خود داشته‌اند.

تحلیل دو متغیره نشان داد که همبستگی عزت نفس با متغیرهای سن زن، سن ازدواج، میزان تحصیلات زن، درآمد زن، وضعیت اشتغال زنان، شغل زنان، میزان استفاده از رسانه‌های گروهی معنادار بوده است. در حالی که همبستگی آن با وضعیت تأهل معنادار نبوده است. در بین متغیرهای فوق متغیر تحصیلات زن به تنهایی ۱۸/۲ درصد از تغییرهای متغیر وابسته را تبیین نموده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. وضعیت اشتغال ۲. عزت نفس ۳. زنان.

۱. مقدمه

پدیده اشتغال و کار از ابتدای زندگی اجتماعی بشری مورد توجه بوده است. هر یک از اندیشمندان به نوعی درباره این مسأله سخن گفته‌اند. جامعه شناسان و روان شناسان در قرون اخیر نظرهای متفاوتی در مورد کار ارائه نموده‌اند. جنبه‌های مختلف کار، اعم از نابرابری در کار، رضایت شغلی، انگیزه کار و بالا بردن بهره‌وری سازمان‌های کاری و ... هر کدام به نحوی مورد توجه اندیشمندان

* استادیار بخش جامعه شناسی

** دستیار علمی

و علمای علم مدیریت، جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی قرار گرفته است (سفیری، ۱۳۷۷: ۵). کار زنان پدیده جدیدی نبوده، زنان همیشه کار کرده‌اند و کار زنان همیشه برای بقای خانواده ضروری بوده است. زنان نه تنها در اداره خانه و مراقبت از کودکان؛ بلکه در تولید غذا نیز نقش داشته‌اند و اما تغییرهای چشمگیری در الگوی کار زنان به وجود آمده است (میلر و دیگران، ۲۰۰۷)

مهم‌ترین دگرگونی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جدایی میان محل کار و زندگی بود. در اثر این جدایی مکانی، زنان نقش جدیدی، نقش زن متأهل- شاغل، پیدا کردند. تغییر موقعیت زن‌ها در خانواده به این نقش جدید وابسته است. در صورتی که کار زنان خود پدیده جدیدی نیست، اما در قرن بیستم شکل خاصی به خود گرفت (اعزازی، ۱۳۹: ۱۳۷۶). امروزه مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال، و افزایش قدرت تصمیم‌گیری، و برخورد مناسب با رویدادها و حوادث زندگی گردیده و اثر مطلوبی بر روابط خانوادگی بر جای گذاشته است. به طور کلی باید گفت هر چه زنان بیشتر وارد عرصه اجتماعی شوند، به همان نسبت از بحران هویت فردی و اجتماعی، افسردگی و انزوایابی در این قشر عظیم کاسته خواهد شد (پاولا، ۱۹۸۶).

گرایش زن به سوی اشتغال می‌تواند بیش از همه بر خانواده اثر گذاشته و روابط زن، و شوهر و فرزندان را دگرگون سازد و این امر همواره مورد توجه صاحب‌نظرانی که اشتغال زن را از دیدگاه جامعه‌شناسی بررسی نموده‌اند، قرار گرفته است. سئوالی که مطرح می‌شود این است که، آیا تعدد نقش زنان و انجام فعالیت‌های اجتماعی آنان تاثیری بر عزت نفس زنان داشته است؟

نقش زنان در توسعه اجتماعی و اقتصادی ملل، طی دهه‌های اخیر ابعاد جدیدی یافته است. در این سال‌ها نیاز به حضور زنان در فرآیند تغییر رشد و توسعه، بیش از گذشته محسوس بوده است. ارتقای استانداردهای زندگی در جوامع امروز با افزایش مشارکت زنان در حیات اقتصادی و سیاسی، همگام با فرصت‌های برابر در تعلیم و تربیت، سرویسهای اجتماعی، حقوق قانونی و مالکیت پیوند دارد. تجربه‌ها نمایانگر این امر است که توسعه انسانی به عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی جامعه، باید نقش زنان را مورد توجه قرار دهد (وارر، ۲۹-۱: ۱۹۹۲).

امروزه بسیاری از مردان دارای همسران شاغل هستند، یعنی سرپرستی خانواده‌ای را به عهده دارند که در آن دو نفر برای کسب درآمد کار می‌کنند و به طور مشترک در حفظ و نگهداری اقتصادی خانواده سهیم هستند، این مسأله به عنوان طرحی از ساختارهای غیر سنتی خانواده از جنبه‌های مختلف قابل بررسی و تحقیق است. زنان علاوه بر انجام امور خانه و زندگی خود، بار سنگین فعالیت اجتماعی و اشتغال خارج از خانه را نیز به دوش می‌کشند. زن به عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان خانواده، دارای نقش اساسی در جهت تداوم و استمرار آن می‌باشد. زن در محیط خانه دارای مسئولیت‌های زیادی است. اول آنکه زن در نقش همسر قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید نقش همسری را به بهترین نحو ایفا نماید، به طوری که وسایل تعالی بخشیدن و رشد وجودی همسرش را فراهم نموده و مایه سکون و آرامش او باشد. دوم، زن دارای نقش مادری است. وظیفه یک مادر تربیت فرزندان صالح

است. سوم، مدیریت کانون خانواده بر عهده زن بوده و گردانندگی و گرمی آن برعهده‌ی زن می‌باشد. چهارم، نقش اقتصادی زن می‌باشد. با پیشرفت جوامع و تغییر شیوه زندگی، در بسیاری از موارد زنان نیز ناچار هستند برای تأمین معاش در خارج از خانه به کار اشتغال داشته باشند و امروزه سهم آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی برجسته‌تر از گذشته است، این تعدد نقش‌ها مسایل جدیدی را به دنبال داشته است (پاولا، ۳۸۳-۳۷۳: ۱۹۸۶).

مسأله اشتغال زنان پدیده‌ای است که جامعه ما نیز با آن مواجه شده است و هر روز بر تعداد زنانی که تمایل به اشتغال در بیرون از منزل دارند افزوده می‌شود. کار زنان جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اشتغال زنان با مسایلی، چون درگیری‌های روانی میان زن و مرد مواجه گردیده است. از این روانجام تحقیق‌های متعددی در زمینه پیامد اشتغال زنان بر روابط درون خانواده و تأثیر آن که بر وضعیت روحی زنان ضروری است. از این رو این پژوهش در پی بررسی رابطه اشتغال زنان با عزت نفس آن‌ها می‌باشد.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در طول تاریخ و به سبب طبیعی بودن زایش و باروری در زنان، نقش مادری، همسری و به تبع آن انجام امور مربوط به خانه برای زنان طبیعی تلقی شده است. در دهه‌های اخیر و با بالا گرفتن بحث مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف، بحث نقش‌های چند گانه همسری، مادری و شغلی صورتی دیگر گرفته و به شکل جدی‌تری مطرح شده است. جامعه‌شناسان و نظریه پردازان زیادی به این موضوع پرداخته و به جنبه‌های مثبت و منفی آن توجه نموده‌اند. جامعه‌شناسان فونکسیونالیست، نقش اساسی زنان را در جامعه، برآوردن نیازهای جنسی مردان و فرزندزایی دانسته و با هر تغییری در این نقش‌ها مخالف‌اند. پارسونز، در نظریه تفکیک نقش‌ها، با این تصور که اشتغال زن، نظام خانواده را در معرض خطر قرار می‌دهد، اشتغال زنان را نکوهش کرده و معتقد است که، در نظام خانواده، مرد رئیس و نان آور خانواده، و زن نقش کدبانو را ایفا می‌کند. به اعتقاد وی، تغییر در فرصت‌های شغلی و ایجاد برابری زنان با مردان، موجب از هم پاشیده شدن ساخت خانواده خواهد شد و کارکردهای جامعه کنونی را بر هم خواهد زد (ترنر، ۱۳۷۳).

بارنت نیز از نظریه پردازانی است که معتقد است ایفای چند نقش عمده به صورت همزمان، موجب زایل شدن انرژی محدود فرد شده و در نتیجه زنان در پاسخگویی به انتظارات و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) - که هر دو نیز مستلزم توان پاسخگویی بالا هستند- با کمبود انرژی و در نتیجه ضعف و ناتوانی روبرو می‌گردند. در مقابل فرضیه‌ها و نوایه‌های مخالف اشتغال زنان، فرضیه‌های موافق نیز وجود دارد. براساس بر فرضیه اعتلای نقش چه در مورد زنان و چه در مورد مردان، مشارکت فرد در فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی، زمینه‌های ارتقای وضع سلامت فرد را فراهم می‌آورد. از آنجا که ازدواج (ایفای نقش همسری)، مادر یا پدر بودن (نقش والدین) و اشتغال به کار (نقش شغلی)، هر یک

از نظر ارزشمندی جایگاه اجتماعی در رده بالایی قرار دارند، هر کس این گونه نقش‌ها را بیشتر برعهده داشته باشد از سلامت بیشتری برخوردار خواهد بود. از نظر زیبر، اشتغال موجب افزایش عزت نفس در زنان می‌شود و می‌تواند آن‌ها را از پرداختن صرف به امور خانه‌داری که بعضاً کسل‌کننده بوده و در نظر آن‌ها ارج و قرب کمتری دارد، رهایی بخشد (احمد نیا، ۱۳۸۰).

اکثر نظریه پردازان ستیز اهمیت ویژه‌ای را برای اشتغال زنان قائل شده‌اند. انگلس، اشتغال و تحصیلات را دو عامل اساسی و رهایی بخش برای زنان می‌داند. کالینز هم اشتغال زنان را از عوامل مهمی دانسته که زنان به واسطه آن می‌توانند نقش مؤثرتری را در خانواده ایفا نمایند. به عبارتی باید اشتغال زنان رابه عنوان یکی از منابعی به شمار آورد که موجب افزایش قدرت و نفوذ زنان و ارتقای جایگاه آنان در جامعه می‌گردد. از سوی دیگر فمینیست‌ها معتقدند، مردان برای حذف زنان از اغلب مشاغل با هم متحد شده‌اند تا آسوده خاطر باشند که زن در حرفه‌هایی که به او محول گردیده دستمزد کمتری دریافت می‌کند و همچنان مجبور به اتکا به مرد در درون خانواده باشد. فمینیست‌های مارکسیست تأکید می‌کنند که استثمار زنان در خانواده در خدمت منافع سرمایه‌داری می‌باشد. آن‌ها اظهار داشته‌اند که خانواده نیازهای جامعه سرمایه‌داری را برآورده می‌کند، یعنی خانواده با کمک به بقای نظام سرمایه‌داری در خدمت منافع طبقه حاکم است (آبوت و والاس، ۱۵۷: ۱۳۸۰). زنان نه تنها کارگران نسل آینده را به دنیا آورده، بلکه خدمات خانگی را برای مردان در نیروی کار فراهم می‌آورند. لذا طرفداران نظام سرمایه‌داری و اعضای مرد طبقه کارگر، هر دو از این ترتیب اجتماعی سود می‌برند. جدایی شغلی - جنسی، نخستین روشی است که در آن برتری مردان نسبت به زنان در یک جامعه سرمایه‌داری حفظ می‌شود. زنان در مشاغل کم درآمد که آن‌ها را به مردان و به ازدواج وابسته می‌نماید جایگزین گردیده‌اند، لذا مردان هم از دستمزدهای بالاتر و هم تقسیم کار خانگی بهره‌مند می‌گردند. این تقسیم کار خانگی به نوبه خود موقعیت زنان را در بازار کار تضعیف نموده و سود سرمایه را افزایش می‌دهد، لذا کار خانگی موجب کاهش ارزش قدرت کار زنان گردیده و هم موقعیت آن‌ها را در بازار کار تضعیف نموده و موجب دستمزد پایین و ایجاد شرایط پست برای آنان می‌گردد (مقدم، ۲۴: ۱۹۹۰).

انقلاب صنعتی موجب وقوع دگرگونی‌هایی شد؛ اما این دگرگونی‌ها نوع کار زنان و همچنین زمینه‌ای را که این نوع کارها در آن انجام می‌شد، چندان تغییر نداد. زنان از نظر اقتصادی به دستمزد شوهرانشان وابسته شدند و دیگر بر منابع اقتصادی کنترل مستقیم نداشتند (آبوت و والاس، ۱۶۱: ۱۳۸۰). روند رو به افزایش شمار زنانی که وارد نیروی کار می‌شوند، اثری آشکار بر فعالیت‌های خانگی داشته است. زنان متأهلی که در بیرون از خانه اشتغال دارند، کمتر از دیگران به انجام امور مربوط به خانه می‌پردازند و اگر چه آن‌ها تقریباً همیشه بار اصلی مسئولیت مراقبت از خانه را به عهده دارند، بدیهی است الگوی فعالیت آن‌ها تا اندازه‌ای متفاوت است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۹۶).

فمینیست‌ها معتقدند که زنان باید خود را به عنوان موجوداتی بشناسند که بدون پذیرش محدودیت‌هایی که به طور سنتی از سوی مردان به آن‌ها تحمیل می‌شود، حق شکوفایی تمامی وجود

شخصیت خود را دارند و این مفهومی انقلابی برای افرادی است که در طی قرون، تحت فشار رسوم، قوانین، کلیسا و فلسفه‌های مردانه در کل به عنوان نقش‌های سنتی تلقی می‌شده اندوهرگز به عنوان انسانهای آزاد و خلاق قلمداد نشده‌اند. این بدان معنا نیست که زنان حق ندارند همسر و مادر باشند، بلکه آن‌ها نباید خود را در قالب این نقش‌ها محدود کرده و ایفای نقش‌های دیگر را به بهانه تصویر تحمیل شده زنانگی، برای خود ممنوع نمایند. (میشل، ۱۳۱: ۱۳۷۲).

نظریه پردازان سرمایه اجتماعی نیز با طرح انواع منابع سرمایه‌های اجتماعی و دسته بندی آنها، راه‌های ایجاد آن‌ها را نیز مطرح نموده‌اند. اندیشمندانی، چون فوکویاما، پاتنام و بوردیو از تاثیرگذارترین روشنفکران این دسته در قرن بیستم به شمار می‌روند، که با انجام مطالعات بنیادی، کاربردهای این واژه را بیان کرده‌اند. از نظر بوردیو سرمایه به هر نوع قابلیت، مهارت و توانائی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند در جامعه به صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یابد و از آن در روابطش با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد موقعیت خود بهره ببرد. وی سرمایه را به چهار نوع دسته بندی می‌کند؛

۱. سرمایه اقتصادی: پول یا ابزارهای مادی که جهت تولید کالا و خدمات قابل استفاده است.

۲. سرمایه اجتماعی: موقعیت‌ها و روابط در گروه‌ها و شبکه اجتماعی.

۳. سرمایه فرهنگی: مهارت‌های بین شخصی غیررسمی؛ مثل عادت‌ها، رفتارها، سبک‌های کلامی، ذائقه‌ها و شیوه‌های زندگی.

۴. سرمایه نمادین: استفاده از نمادها جهت مشروعیت بخشیدن به برخورداری از سطوح متنوع و اشکال دیگر سرمایه (تورنر، ۲۰۰۳). انواع سرمایه‌های فوق در زندگی اجتماعی، موقعیت هر فرد را مشخص می‌کند.

در این مطالعه از نظریه بوردیو استفاده شده، زیرا بر اساس این دیدگاه، اشتغال زنان به عنوان یک سرمایه محسوب شده و می‌تواند مهارت و توانایی لازم را در ارتباط با سایر افراد جامعه در او ایجاد نموده و زمینه‌های افزایش عزت نفس را در او فراهم نماید.

۳. پیشینه پژوهش

صالحی فدردی (۱۳۷۳)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "اثر تعدد نقش و احساس رضایت از آن بر میزان عزت نفس و فشار روانی در دبیران زن" در شهر مشهد به بررسی عزت نفس ۲۶۰ زن پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که میزان عزت نفس در زنانی با نقش پذیری بیشتر، زیادتر از زنانی است که نقش پذیری کمتری دارند.

توبک (۱۳۷۵)، در مطالعه‌ای با عنوان "بررسی رابطه بین عزت نفس و مشارکت زنان در تعاونی‌های زنان روستایی استان سمنان، شهرستان شاهرود، و روستای مجن" با مطالعه بر ۲۰۰ نفر از زنان، آنان را در دو گروه زنان عضو تعاونی و زنان غیر عضو تعاونی تقسیم نموده است. نتایج حاصل از مطالعه نشان می‌دهد که، زنان عضو تعاونی از میزان عزت نفس بالاتری نسبت به زنان غیر عضو برخوردارند.

در مطالعه‌ای دیگر درانی و لواسانی (۱۳۷۹)، به مطالعه "بررسی رابطه رضایت شغلی، و عزت نفس و سلامت روانی مربیان مرکز پیش دبستانی دانشگاه تهران" پرداخته‌اند. در این مطالعه ۳۵۰ نفر از مربیان زن، بین سنین ۲۶-۴۴ سال و میانگین سنی ۳۶ سال باشیوه پیمایش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به استثنای یک نفر از مربیان، سایرین از عزت نفس متوسطی برخوردار بوده‌اند. یعقوبی نیا و همکاران (۱۳۸۲)، در پژوهشی به "بررسی ارتباط عزت نفس با فرسودگی شغلی در پرستاران شاغل در بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی مشهد" پرداخته‌اند. آنان در مطالعه با استفاده از پرسشنامه بر روی ۱۷۸ پرستار، به این نتیجه رسیدند که ۶۰/۱ درصد از زنان پرستار از عزت نفس متوسطی برخوردارند. همچنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ارتباط مستقیم معنی داری میان عزت نفس و فقدان موفقیت فردی وجود دارد.

عباسی ثانی (۱۳۸۳)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "بررسی رابطه عزت نفس و ویژگی‌های خانوادگی دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه شهر مشهد و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی آنها" به این نتیجه می‌رسد که دانش آموزانی که والدین دموکرات داشته‌اند، در مقایسه با دانش آموزانی که والدین مستبد یا آزاد گذار داشته‌اند، از اعتماد به نفس بالاتری برخوردارند.

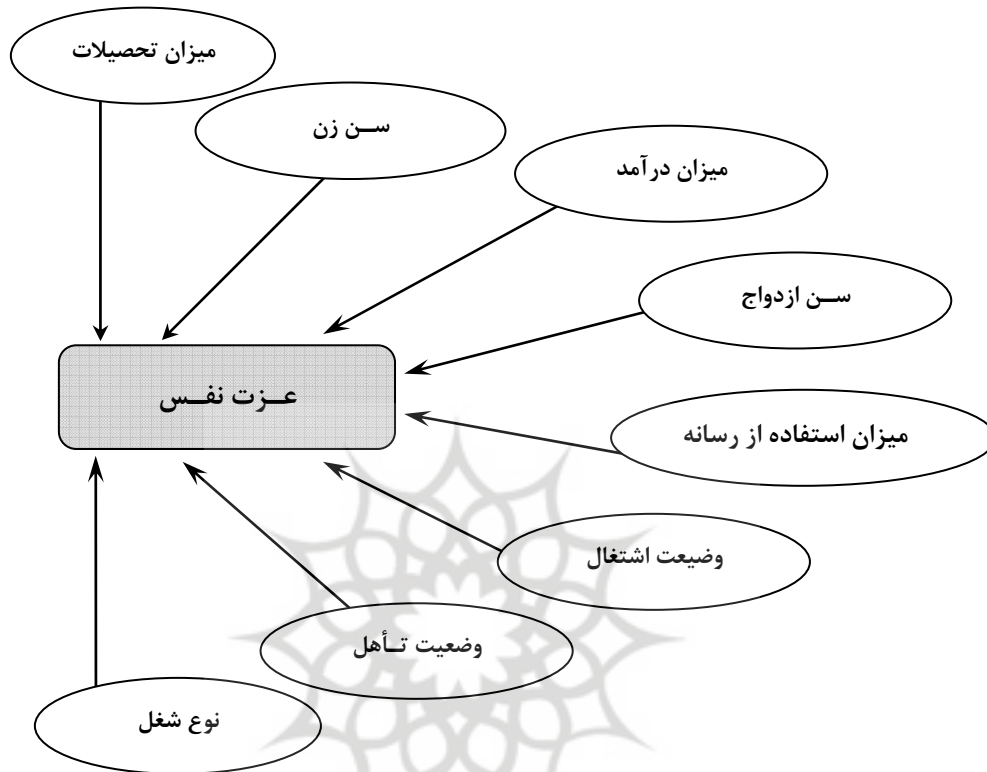
گیسکس و اسچوالب (۱۹۸۶)، در مطالعه‌ای به "بررسی ارتباط میان رفتار والدین و عزت نفس فرزندان در کالیفرنیا" پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که حمایت والدین باعث خود ارزشمندی و عزت نفس در نوجوانان به ویژه در دختران می‌گردد.

هادسون و همکاران (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای به بررسی سطح افسردگی، عزت نفس و حمایت اجتماعی در میان مادران جوان پرداخته‌اند. این مطالعه با استفاده از پرسشنامه و مقیاس عزت نفس روز بزرگ انجام شده و نتایج نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنی داری میان عزت نفس و حمایت اجتماعی زنان وجود دارد.

شیمین (۲۰۰۲)، نیز در مطالعه‌ای به بررسی "موقعیت اقتصادی-اجتماعی و شرایط شغلی: تبیین خود پنداره جهت بیان تاثیرهای احتمالی جنسیتی" در جامعه کانادا پرداخته است. او در مصاحبه با ۳۹۳ زن بین سنین ۱۸-۵۵ ساله ساکن تورنتو به این نتایج رسیده است که، همبستگی معناداری بین استقلال شغلی و عزت نفس زنان وجود دارد. زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه دار از عزت نفس بالاتری برخوردارند. همچنین با افزایش میزان تحصیلات زنان، عزت نفس آنان نیز بالا می‌رود.

کوک و نادسون مارتین (۲۰۰۸)، در مطالعه‌ای بر روی زوج‌های سنگاپوری به این نتیجه رسیدند که اشتغال زنان موجب افزایش نفوذ آنان در خانواده می‌گردد.

۴. الگوی نظری و فرضیه‌های پژوهش



برای بررسی اثر اشتغال زنان بر عزت نفس آنها، فرضیه‌های زیر آزموده شده است:

- ۱- به نظر می‌رسد وضعیت اشتغال زنان همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد نوع شغل زنان همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد میزان تحصیلات زنان همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد درآمد زنان همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد سن زنان همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد سن ازدواج زنان همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۷- به نظر می‌رسد وضعیت تأهل همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.
- ۸- به نظر می‌رسد میزان استفاده از رسانه‌های گروهی همبستگی مثبت و معناداری با عزت نفس آنان دارد.

۵. روش تحقیق

در این پژوهش از روش پیمایش^۱ استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه

جمع‌آوری شده است. جامعه آماری این پژوهش، کلیه زنان ۲۵ تا ۴۵ سال شهر لار می‌باشند و با استفاده از فرمول کوکران و جدول لین تعداد ۳۷۵ نفر به عنوان حجم نمونه مشخص گردیدند. برای انتخاب نمونه‌ها، روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای، به کار رفته است.

روایی^۲ پرسشنامه صوری بوده؛ بدین صورت که سؤال‌های پرسشنامه به منظور داوری چند تن از اساتید بخش جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز ارائه شد و برای اطمینان یافتن از پایایی^۳ سؤال‌های پرسشنامه، از روش ضریب آلفای کرونباخ نیز استفاده شد. نتایج گویای آن بود که ضریب آلفای کرونباخ، برای طیف عزت نفس (با ۱۰ گویه) ۰.۸۷٪ بوده است. همچنین به منظور تحلیل داده‌ها، از روش‌های آمار توصیفی (توزیع فراوانی و درصد) و تکنیک‌های آمار استنباطی؛ چون آزمون تی، تحلیل واریانس یک طرفه و رگرسیون استفاده شد.

متغیر وابسته این پژوهش، عزت نفس^۴ است. کوپر اسمیت (۱۹۶۷)، عزت نفس را احساس ارزشمندی از توانایی‌های خود تعریف کرده است. ویلیام جیمز^۵، عزت نفس را این گونه تعریف می‌کند: "احساس احترام به خود که ناشی از میزان موفقیت‌های واقعی^۶ به توقعات مان است. منظور از توقعات، یعنی تخمین موفقیت بالقوه مان که ارزش‌ها، اهداف و آرزوهایمان آن‌ها را مشخص می‌نمایند. این تعریف از عزت نفس، مشخص می‌کند که عزت نفس سازه‌ای است که روشی که با آن خودمان را ارزیابی می‌کنیم و احساس احترام به خود را می‌سنجیم نشان می‌دهد و ما این کار را با مقایسه این که چگونه هستیم و چگونه دوست داریم باشیم، انجام می‌دهیم (جیمز، ۱۸۹۰ به نقل از کارر، ۲۰۴: ۲۰۴).

برای سنجش عزت نفس، در مطالعه حاضر از مقیاس عزت نفس روزنبرگ^۷ استفاده شده است. این ابزار یک مقیاس ده سؤالی است. هر گزاره این مقیاس دارای پنج گزینه است که دامنه آن از کاملاً موافق (نمره ۵) تا کاملاً مخالف (نمره ۱) گسترده است. نمره گذاری این مقیاس بر حسب جهت مثبت و منفی سؤال، به صورت مستقیم و معکوس انجام می‌گیرد. همچنین متغیرهای مستقل پژوهش نیز عبارتند از: وضعیت اشتغال، نوع شغل، درآمد، تحصیلات، وضعیت تأهل، سن، سن ازدواج، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی.

۶. یافته‌ها

در این پژوهش ۳۷۵ نفر از زنان شهر لار با میانگین سنی ۳۳/۸۶ و با میانگین سن ازدواج ۱۷/۶۶ سال بررسی شدند. میانگین تحصیلات زنان ۱۱/۸۵ سال تحصیل بوده است. همچنین ۲۹/۳ درصد از مجموع پاسخگویان را زنان شاغل و بیشترین درصد (۷۰/۷) درصد را زنان خانه‌دار یا فاقد شغل تشکیل می‌دهند.

جدول شماره ۱، توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان را بر حسب نوع شغل آنان نشان می‌دهد. همان طور که ملاحظه می‌شود، از مجموع ۱۱۰ نفر زن شاغل، ۶۳ نفر یا ۱۶/۸ درصد از آنان، که بالاترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است کارمند، ۷/۵ درصد فرهنگی و ۵/۱ درصد دارای

_____ بررسی رابطه اشتغال زنان با عزت نفس آنان با تأکید بر عوامل جمعیتی / ۸۹

مشاغل آزاد بودند که کمترین درصد مربوط به همین گروه می‌باشد. لازم به توضیح است که ۷۰/۷ درصد باقیمانده از کل زنان پاسخگو نیز خانه دار بوده‌اند. داده‌های جدول بیانگر این مطلب است که از بین زنان شاغل بخش عمده‌ای از آنان در بخش دولتی (کارمندی) حضور داشته‌اند.

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب نوع شغل

نوع شغل	فراوانی	درصد
خانه دار	۲۶۵	۷۰/۷
فرهنگی	۲۸	۷/۵
کارمند	۶۳	۱۶/۸
مشاغل آزاد	۱۹	۵/۱
جمع	۳۷۵	۱۰۰

جدول شماره ۲، به توزیع فراوانی و درصد شاخص کلی استفاده زنان از رسانه‌های گروهی اشاره دارد. طبق جدول، ۵۸/۱ درصد از پاسخگویان از رسانه‌های گروهی کم استفاده می‌کنند، ۳۸/۷ درصد، در حد متوسط به استفاده از این رسانه‌ها روی می‌آورند و سرانجام ۳/۲ درصد از زنان مورد مطالعه نیز در سطحی بالا از رسانه‌ها استفاده می‌کنند.

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصد میزان کلی استفاده از رسانه‌های گروهی

میزان استفاده از رسانه‌های گروهی	فراوانی	درصد
کم	۲۱۸	۵۸/۱
متوسط	۱۴۵	۳۸/۷
زیاد	۱۲	۳/۲
جمع	۳۷۵	۱۰۰

جدول شماره ۳، بیانگر توزیع فراوانی و درصد شاخص کلی احساس فرد نسبت به خود (عزت نفس) می‌باشد، که از ترکیب مقیاس ده سؤالی عزت نفس روزنبرگ تشکیل شده است، سپس مجموع نمرات افراد به سه طبقه، منفی، متوسط و مثبت تقسیم شده است. همان گونه که در جدول مشاهده می‌شود، ۱/۱ درصد از کل جمعیت، احساس منفی، بیشترین تعداد زنان، یعنی ۵۳/۹ درصد، احساسی متوسط و ۴۵/۱ درصد از آنها، احساس مثبت نسبت به خود داشته‌اند.

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد عزت نفس پاسخگویان

احساس کلی فرد نسبت به خود	فراوانی	درصد
منفی	۴	۱/۱
متوسط	۲۰۲	۵۳/۹
مثبت	۱۶۹	۴۵/۱
جمع	۳۷۵	۱۰۰

برای دریافت تفاوت معناداری میان میانگین نمرات زنان شاغل و خانه دار، از آزمون "تی" مستقل استفاده شده است. جدول شماره ۴ آزمون رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و عزت نفس آنان را به تصویر می‌کشد. چنانچه در جدول مشاهده می‌شود، مقدار $T=2/24$ با سطح معنی داری $0/000$ گویای آن است که تفاوت معناداری بین میانگین نمرات زنان شاغل (۳۷/۹۲) و زنان خانه دار (۳۶/۱۹) در عزت نفس وجود دارد و زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه دار از عزت نفس بیشتری برخوردارند.

جدول ۴: آزمون رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و عزت نفس

نام متغیر	وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار T	Sig
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۱۰	۳۷/۹۲	۶/۷۷	۰/۶۴۶	۲/۲۴	۰/۰۲۵
	خانه‌دار	۲۶۵	۳۶/۱۹	۶/۷۹	۰/۴۱۷		

جدول شماره ۵، یافته‌های تحلیل واریانس عزت نفس را با نوع شغل زنان نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌شود، بالاترین درصد میانگین مربوط به زنان شاغل در شغل فرهنگی، با $38/67$ درصد و کمترین میانگین مربوط به زنان در شغل آزاد با $34/84$ درصد می‌باشد که این امر نشان دهنده تفاوت عزت نفس بر حسب نوع شغل می‌باشد و به نظر می‌رسد افرادی که شغل شان از اعتبار اجتماعی بالاتری برخوردار می‌باشد عزت نفس بیشتری دارند. با توجه به مقدار F به دست آمده که برابر $3/29$ و سطح معنی داری که $0/021$ است، تفاوت مشاهده شده به لحاظ آماری معنی دار است.

جدول ۵: آزمون رابطه بین نوع شغل زنان و عزت نفس

عنوان شغل	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	Sum of squares	مقدار F	Sig
خانه دار	۲۶۵	۳۶/۱۹	۶/۷۹	۰/۴۱۷	۴۵۲/۰۰	۳/۲۹	۰/۰۲۱
فرهنگی	۲۸	۳۸/۶۷	۵/۳۴	۱/۰۰			
کارمند	۶۳	۳۸/۵۲	۶/۶۷	۰/۸۴۰			
آزاد	۱۹	۳۴/۸۴	۸/۳۵	۱/۹۱			

اشتغال و عدم اشتغال زنان عامل عمده و مؤثری در تعیین جایگاه آنان در جامعه می‌باشد. علاوه بر وضعیت اشتغال، نوع شغل زنان نیز نقش مهمی را در میزان قدرت زنان و چگونگی نگرش نسبت به خود ایفا می‌کند. نوع شغل از آن جهت اهمیت دارد که با توجه به فرایندهای موجود در بازار کار، دارا بودن تخصص و مهارت‌های فنی و تحصیلات عالی در جهت ارتقا و دستیابی زنان به سطح بالا و متوسط اشتغال اهمیتی تعیین کننده دارد. از این رو زنان با داشتن چنین امکانات و منابعی بالطبع از قدرت تعیین کنندگی بیشتر در سازمان‌ها، نهادها و در نتیجه از میزان عزت نفس بالاتری برخوردار بوده‌اند. جدول شماره ۶، نتایج آزمون مقایسه میانگین عزت نفس را بر حسب وضعیت تأهل نشان می‌دهد. میانگین‌ها از لحاظ آماری تفاوت معنی داری با یکدیگر ندارند. بدین معنی که میزان عزت نفس زنان متأهل و مجرد تقریباً مشابه است. البته لازم به یادآوری است که میانگین عزت نفس زنان متأهل از بقیه بیشتر است.

جدول ۶: آزمون رابطه بین وضعیت تأهل پاسخگویان و عزت نفس.

Sig	مقدار F	Sum of squares	اشتباه استاندارد	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	وضعیت تأهل
۰/۳۹۳	۱/۰۰	۱۳۹/۸۸	۱/۱۱	۸/۱۹	۳۶/۶۶	۵۴	مجرد
			۰/۳۶۶	۶/۴۲	۳۶/۸۵	۳۰۷	متأهل
			۳/۰۹	۹/۸۰	۳۳/۴۰	۱۰	بیوه
			۴/۴۶	۸/۹۲	۳۴/۲۵	۴	مطلقه

جدول شماره ۷، نتایج تحلیل رگرسیون را برای آزمون رابطه میان دو متغیر درآمد زن و عزت نفس نشان می‌دهد. یافته‌ها رابطه میان دو متغیر را تأیید می‌کند، و جهت رابطه نیز مثبت می‌باشد، یعنی هر چه درآمد زنان بالاتر باشد، میزان عزت نفس آنان بیشتر است. متغیر درآمد زن ۳ درصد از تغییرات عزت نفس را توضیح می‌دهد. مقدار F به دست آمده ۱/۴۸ دارد. در واقع این جدول حکایت از تأثیر قابل ملاحظه میزان درآمد زنان بر عزت نفس آنان می‌باشد.

همچنین یافته‌های موجود در جدول نشان می‌دهد که، تحصیلات زن همبستگی بالایی با عزت نفس دارد ($R=0/426$) و متغیر تحصیلات ۱۸/۲ درصد از متغیر وابسته را در نمونه تبیین می‌کند. مثبت بودن ضریب "بتا" نشان دهنده همبستگی مستقیم دو متغیر است. نتایج به دست آمده همچنین نشان می‌دهد که سن ۱۵/۶ درصد با متغیر وابسته همبستگی دارد. ضریب تعیین R^2 نشان می‌دهد که، ۲/۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را سن تبیین می‌نماید که این ضریب جهت تعمیم به کل جامعه مورد مطالعه ۲/۲ درصد می‌باشد. منفی بودن ضریب "بتا" رابطه معکوس بین دو متغیر مستقل و وابسته را نشان می‌دهد. مقدار $F=9/28$ در سطح معنی داری ۰/۰۰۲ نشان دهنده رابطه معنی دار میان سن و عزت نفس می‌باشد.

همچنین بر اساس یافته‌ها، همبستگی سن ازدواج با عزت نفس مثبت و مستقیم است ($R=0/167$) و این متغیر ۲/۸ درصد از واریانس متغیر وابسته (عزت نفس) را در نمونه تبیین می‌کند. مثبت بودن ضریب "بتا" نشان دهنده همبستگی مستقیم دو متغیر است. آزمون "رگرسیون" همچنین نشان داد که میزان استفاده از رسانه‌ها، همبستگی میان‌های با عزت نفس دارد ($R=0/243$) و این متغیر ۵/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته را در نمونه تبیین می‌کند. مثبت بودن ضریب "بتا" نشان دهنده همبستگی مستقیم دو متغیر است و ضریب B نشان می‌دهد که به ازای هر واحد افزایش در متغیر مستقل (میزان استفاده از رسانه‌ها) ۰/۲۵۳ واحد به متغیر وابسته (عزت نفس) افزوده می‌شود. مقدار F برای ۲۳/۳۷ و T برای ۴/۸۳ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ نشان می‌دهد که همبستگی میزان استفاده از رسانه‌ها با عزت نفس، با اطمینان ۹۹ درصد معنادار است.

جدول ۷: تحلیل رگرسیون متغیرهای درآمد، تحصیلات، سن، سن ازدواج زنان و میزان استفاده زنان از رسانه‌های گروهی با عزت نفس

نام متغیر	R	R ²	R ² .Ad	اشتباه استاندارد	ضریب B	بتا	T	F	Sig
درآمد زن	۰/۱۷۳	۰/۰۳۰	۰/۰۲۷	۶/۷۳	۱/۱۳۷ E-۰۵	۰/۱۷۳	۳/۳۸	۱۱/۴۸	۰/۰۰۱
تحصیلات زن	۰/۴۲۶	۰/۱۸۲	۰/۱۸۰	۶/۱۸	۰/۹۲۹	۰/۴۲۶	۹/۱۰	۸۲/۸۸	۰/۰۰۰
سن	۰/۱۵۶	۰/۰۲۴	۰/۰۲۲	۶/۷۵	-۰/۱۶۰	-۰/۱۵۶	-۳/۰۴	۹/۲۸	۰/۰۰۲
سن ازدواج	۰/۱۶۷	۰/۰۲۸	۰/۰۲۵	۶/۵۰	۰/۲۹۸	۰/۱۶۷	۳/۰۲	۹/۱۷	۰/۰۰۳
رسانه‌ها	۰/۲۴۳	۰/۰۵۹	۰/۰۵۶	۶/۶۳	۰/۲۵۳	۰/۲۴۳	۴/۸۳	۲۳/۳۷	۰/۰۰۰

۷. بحث و نتیجه گیری

اگر چه اشتغال زنان در ایران در سال‌های اخیر روندی رو به رشد داشته است، با این حال نتایج تحقیقات بیانگر این است که، میزان دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی و کلیدی، علیرغم شایستگی‌ها و مهارت‌های لازم آنان، همچنان نسبت به مردان در رده پایین‌تری قرار دارد (مه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۳۱۸). با وجود تفاوت‌ها و نابرابری‌ها میان زنان و مردان، در کسب امتیازها در حوزه کار و اشتغال، زنان همواره برای به دست آوردن شرایط بهتر جهت رشد و ارتقا خود در سطوح بالای شغلی، تلاش نموده‌اند.

افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای خارج از خانه و ایفای نقش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همواره به عنوان یکی از مهمترین اهداف و استراتژی‌های دستیابی به توسعه پایدار در یک جامعه می‌باشد (کتابی و قاسمی، ۳۷: ۱۳۸۱). این در حالی است که سهم و حضور واقعی زنان در

عرصه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی به دلایل مختلفی، همچون نگرش سنتی جامعه نسبت به نقش اجتماعی زنان هم چنان نسبت به مردان نابرابر بوده، به ویژه آن که کلیشه‌های جنسیتی موجود در این رابطه، زنان را به فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی بی‌علاقه نشان می‌دهد و آنان را به طور عمده مستعد و علاقمند به کارهایی نظیر خانه‌داری می‌کند.

فعالیت کاری از نظر سلامت روانی شخص، فعالیتی مهم به حساب می‌آید و کار وسیله‌ای است که برای فرد استقلال می‌آورد و رشد عزت نفس او را مساعد می‌کند. به گونه‌ای که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه دار، خودپنداره مثبت‌تری دارند و به طور معناداری خود را باهوش‌تر، موفق‌تر، مستقل‌تر و سخت‌کوش‌تر احساس می‌کنند (خسروی، ۱۱۵: ۱۳۷۸، اسدی و همکاران، ۱۱۷-۱۱۱: ۲۰۰۶). از این رو این پژوهش، با هدف بررسی تأثیر اشتغال زنان بر عزت نفس آنان انجام شده است.

بررسی وضعیت اشتغال زنان در این مطالعه نشان می‌دهد که، ۲۹/۳ درصد از پاسخگویان را زنان شاغل و ۷۰/۷ درصد از پاسخگویان را زنان خانه دار تشکیل می‌دهند. در این قسمت می‌توان سهم اندک زنان از بازار اشتغال را مشاهده نمود. البته این امر ناشی از قوانین موجود می‌باشد که عملاً مردان را به عنوان نان‌آور خانواده در نظر گرفته و بر این اساس تأمین اشتغال برای مردان را از وظایف دولت به شمار آورده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، از مجموع ۱۱۰ نفر زن شاغل، ۶۳ نفر یا ۱۶/۸ درصد از آنان، کارمند که بالاترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است، ۷/۵ درصد معلم و ۵/۱ درصد دارای مشاغل آزاد بودند که کمترین درصد فراوانی مربوط به همین گروه می‌باشد. یافته‌ها همچنین نشان داد که، همبستگی میزان تحصیلات زن، درآمد زن، سن زن، سن ازدواج، وضعیت اشتغال، نوع شغل، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی با عزت نفس معنادار بوده است. یافته‌های این پژوهش که گویای ارتباط معنادار میان میزان تحصیلات زن با عزت نفس آنان است، با یافته‌های مطالعه "شیمین: (۲۰۰۲) هم سو است. همچنین یافته‌های هر دو پژوهش نشان داد که، زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار از عزت نفس بالاتری برخوردارند. اشتغال می‌تواند سبب تقویت عزت نفس، موقعیت اجتماعی و خودکفایی در زن شود و در مجموع تأثیر مثبتی بر بهداشت روانی زن داشته باشد.

اگر چه زنان با اشتغال در بازارهای کار، موفق شدند هویت دیگری غیر از هویت خانوادگی به دست آورند، این فردیت با استقلال مالی، خودآگاهی وضعیت کردن تلقی سنتی از زنان همراه شد و از این رو رشد فردگرایی در زنان به چالش با نقش مردان منجر گشت. قرائت رسمی پدرسالار، از تفکیک فضای عمومی، خصوصی، نقش‌های جنسیتی و انتظارات فرهنگی در این فضاها، مستلزم نقش تبعی و غیرمستقل زنان است (لیلستروم، به نقل از درویش پور، ۱۳۸۶).

نقش زن در خانه حول سه محور همسرداری، فرزندداری و خانه داری می‌گردد که زن باید برای هر سه این مسئولیت‌ها، برنامه‌ریزی منظمی داشته باشد. مشارکت همسر در امور خانه و همچنین تشویق او به انجام فعالیت‌های اجتماعی، در روحیه او مؤثر می‌باشد و با دلگرمی بیشتری به فعالیت

می‌پردازد و بر موفقیت‌های اجتماعی او می‌افزاید. برای این منظور باید در زمینه شناسایی سنت‌ها و نگرش‌های غلطی که در جامعه مبنی بر این که تمام مسئولیت‌ها و انجام امور خانه به عهده زن می‌باشد، مطالعات و تحقیقاتی صورت پذیرد؛ زیرا این نگرش باید در جامعه ایجاد شود که، همه اعضای خانواده باید در قبال خانه خود احساس مسئولیت کنند تا از فشار مضاعفی که از نظر جسمی و روحی بر زنان شاغل وارد می‌شود کاسته شود.

یادداشت‌ها

- | | | |
|----------------|------------------|----------------|
| 1. Survey | 2. Validity | 3. Reliability |
| 4. Self-esteem | 5. William James | 6. Rosenberg |

منابع

الف. فارسی

- آبوت، پاملا و کلا والاس. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی زنان**. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- احمدنیا، شیرین. (۱۳۸۰). **برخی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران**، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۴.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ترنر، جانانان، اچ. (۱۳۷۳). **ساخت نظریه جامعه‌شناسی**. ترجمه‌ی عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات نوید.
- توبک، مریم (۱۳۷۵). **بررسی رابطه بین عزت نفس و مشارکت زنان روستایی استان سمنان**. رساله کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- خسروی، زهره. (۱۳۷۸). **نقش تأهل و اشتغال بر خودپنداره زنان ایران: زن در یافته‌های نوین پژوهشی**. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- درانی، کمال و لواسانی، غلامعلی. (۱۳۷۹). **رابطه رضایت شغلی، عزت نفس و سلامت روانی، مطالعه موردی از مریبان مرکز پیش دبستانی دانشگاه تهران. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، پنجم (۱)**، تهران.
- درویش پور، مهرداد. (۱۳۸۶). **زن ایران در برزخ سنت و تجدد**. سایت www.sociologyofiran.com
- سفیری، خدیجه. (۱۳۷۷). **جامعه‌شناسی اشتغال زنان**. تهران: انتشارات تبیان.

صالحی فدردی، جواد. (۱۳۷۳). عزت نفس و فشار روانی در دبیران زن. سازمان آموزش و پرورش استان خراسان.

عباسی ثانی، محمد. (۱۳۸۳). بررسی رابطه عزت نفس و ویژگیهای خانوادگی دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه شهر مشهد و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی آنها. مطالعات خانواده، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

کتابی، محمود و قاسمی، وحید. (۱۳۸۱). نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان در مراکز شهری استان اصفهان. فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۹، ۵۶-۳۵.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳). جامعه شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

مه‌بادی، سیامک. (۱۳۸۰). نقش و جایگاه زنان در اشتغال و مدیریت. مجموعه مقالات دومین همایش توانمند سازی زنان، تهران: مرکز امور مشارکت زنان.

میشل، آندره. (۱۳۷۲). جامعه شناسی خانواده و ازدواج. ترجمه‌ی فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یعقوبی‌نیا، فریبا؛ مظلوم، سیدرضا؛ صالحی فدردی، جواد و اسماعیلی، حبیب ا... (۱۳۸۲). بررسی ارتباط عزت نفس با فرسودگی شغلی در پرستاران شاغل در بیمارستهای دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

<http://sid.ir/Fa/index.asp>

ب. انگلیسی

Asadi Sadeghi, A. I. and Vasudeva, P. (2006). *Sel-Efficacy and Self-Esteem: A Comparative Study of Employed and Unemployed Married Women in Iran*. Reprinted from the German Journal of Psychiatry, [http://www.gipsy.uni-goettingen.de.ISSN, 1433-1055](http://www.gipsy.uni-goettingen.de.ISSN,1433-1055). PP: 111-117.

Carr, A. (2004). **Positive Psychology: The Science of Happiness And Human Strengths**. Hove: Brunner-Routledge Press.

Coopersmith, S. (1967). **The Antecedents of Self-esteem**. San Francisco: Freeman Press.

Gecas, V. and Schwalbe, M. L. (1986). *Parental Behavior and Adolescent Self-Esteem*. **Journal of Marriage and Family**. 48 (2), 37-46.

Hudson, D. B., Elek, S. M. and Campbell-Grossman, C. (2000). *Depression, Self-Esteem, Loneliness, and Social Support Among Adolescent Mothers Participating in the New Parents Project*. **Journal of Social Science**, 35, 139.

Miller, C., Hinojosa, R., Mckee, H. B. and Keller, R. (2007). *The National Network for Women's Employment*. **Journal of Women Work**.

Moghadam, V. (1990). **Gender, Development and Poverty: Toward Equality and Empowerment**. Helsinki, The United Nations University Publication.

Paula, R. et al. (1986). *Psychological Consequences of Multiple Social Roles*. **Psychology of Women Quarterly**, 10, 373-383.

Quek, K. M. and Knudson-Martin, C. (2008). *Reshaping Marital Power: How Dual-Career Newlywed Couples Create Equality in Singapore*, **Journal of Social and Personal Relationships**, 25 (3), 511.

Schieman, S. (2002). *Socioeconomic Status, Job Conditions, and Well-Being: Self-Concept Explanation for Gender-Contingent Effects*. **Journal of Social Science**, 43-44, 627.

Jonathan H. T. (2003), **The Structure of Sociological Theory 7**. Belmont, CA. (Ed.), Wadsworth-Thomson.

Varre, T. (1992). *Women in Development*. **Journal of Women**, 200, 1-29.

